

کاروان

[مهسا زرگر]

هوا در حال سرد شدن بود . باد ملایمی ، اما سردی می وزید . آسمان را ابرهای سرخ و سفید، پوشانده بود.

من در حالی که چوب دستی هایم را زیر بغلم محکم می کردم آروم آروم به همراه سگم که قلاده او را گرفته بودم چون کور بود و جایی را نمی دید از تپه سرسبز کنار خونمون بالا رفتم و روی چمن ها مثل هرروز نشستم و چوب دستی هایم را کنارم گذاشتم و سگم کنارم نشست و به دور دست ها خیره شدم و به زمانی که با پاهای خودم توی این دشت پرگل می دویدم، فکر کردم، اون موقع هیچ وقت فکرمی کردم روزی خدا پاهای منو توی چگنی بگیره و اینقدر خانواده من زمین بخورن. اما دلم می خواست می نوستم چرا من یه روز بی هیچ مقدمه ای فقط به خاطر سقوط از درخت فلج شدم و پدرم ورشکست شد و دار و ندارشو به خاطر خوب شدن من از دست داد. در همین افکار بودم که صدای زنگ کاروانی به گوشم خورد به پشت سرم که نگاه کردم تا چشم کاری کرد بیابون بروهت بود و کاروان شتری در چند صد متری من درحالی که درموازات من حرکت می کرد، می گذشت.

من، اما همین طور به کاروان چشم دوخته بودم و به شترهایی که به طور منظم پشت سرم حرکت می کردند و زنگ ها را به صدا درمی آوردند نگاه می کردم. روی یکی از شترها با پارچه، اتاقکی درست شده بود و معلوم بود آدم مهمی درآن نشسته است و افرادی درحالی که لباس های بلند عربی به تن داشتند درکنار شترها حرکت می کردند و مواظب بودند بارهای زیادی راکه روی شترها گذاشته اند از روی آنها نیندقت. من همین طور که به آنها زل زده بودم و نگاه می کردم سگم را که در کنارم دراز کشیده بود ، نوازش می کردم، متوجه شدم صدایی بامن سخن می گه که وقتی دور وبرم را نگاه کردم احساس کردم فردی از درون آن اتاقک پارچه ای بامن سخن می گو. صدا آرام و بامهربانی گفت: وقتی پاهای تو را از تو گرفتند تنها برای آزمایش قدرت بود و تو تنها وسیله آزمایش او بودی. وقتی تو فلج شدی پنج سال بیشتر نداشتی و اما حالا تو ده سال داری و قدرت در قید حیات نیست. امروز من مامور شدم بیایم و هدیه ای را به تو به خاطر قلب مهربان و کوچکت بدهم. فقط به این خاطر که تو این توله سگ نابینا را ازکودکی پیش خودت نگه داشتی و چشمان او شدی.

این لباس را دست خدمه ام برای تو می فرستم. این ها را بپوش و خداوند مهربان آسمان و زمین را سپاس گو و ناگهان ای هیچ مقدمه ای صدا قطع شد و من در همان حال که به کاروان زل زده بودم دیدم شتری که اتاقک را حمل می کرد روی زمین نشست و فردی به سمت او رفت و لباس هایی زیبا و فاخر که پولک های روی آن برق می زد را گرفت و دوان دوان به سمت من آمد و لباس را به دست من داد.

من سرم را پایین کردم تا لباس ها را نگاه کنم که متوجه شدم دیگر صدای کاروان نمی آید وقتی سرم را بلند کردم به جای بیابون بروهت چمن های سرسبز دور وبرم بود و دیگر ازآن کاروان نیز خبری نبود. وقتی به خودم نگاه کردم لباس هایی که دستم بود به تنم بود.

لباس ها آنقدر زیبا بود که ناخودآگاه بلند شدم و با لباس های زیبایم به دور سگم چرخیدم و سگم هم از جایش بلند شده بود و به من خیره شده بود و پارس می کرد و یک آن متوجه شدم که من روی پاهای خودم ایستاده ام و سگ کوچولویم با چشمانی سبز به من خیره شده است و دیگر از خورشادایی نمی چرخیدم و نمی خندیدم بلکه به آسمان نگاه کردم و با بغض گفتم: سپاس خدای مهربون من.

بانوان پندرها و جزیره های خلیج فارس و دریای (عمان) ، برای پوشاندن چهره خود از بیگانه، از حجاب یا بتوله یا نقاب استفاده می کنند. پیدایشگاه اصلی برقع، یونان بوده و از آن جا به اسپانیا و سپس به بیابان طوارق و بربر، کرانه های عربستان و سرانجام به کرانه های شمالی دریای پارس، از جمله استان هرمزگان راه یافته است.

دکتر محمد فرید وجدی ، دردایره المعارف سده ۱۴ ه ق،

می نویسد:

« عادت زنان یونان بسیار قدیم این بوده است که چهره خود را بوسیله گوشه ای از روسری خود می پوشانده اند. بعضی از زنان یونانی در مناطق مختلف این کشور، بایک نوع روپوش مخصوص که در جزایر کوس و ارکوس ساخته می شد، روی خود را از دیگران پنهان می داشتند، برخی از حجاب مخصوصی که در برابر روی خود قرار می دادند و رو به روی چشم، دو سوراخ داشته است، استفاده می کردند.

همین برقع امروزی است که بانوان فینیقی (فنیقی) نیز روی



"برقع پوشان" خلیج فارس

خود را با حجابی به رنگ قرمز می پوشانند. اکثر زنان بلوچ کرانه های مکران، از برقع قرمز رنگ استفاده می کنند. بعضی براین باورند که راهزنان کرانه های جنوبی دریای پارس، به ویژه کرانه های جنوب خاوری آن و دریایی مکران، از برقع استفاده می کردند و وسیله ای برای ربودن و راهزنی قرار داده و آن را در کرانه های شمالی نقاب افکنان در این کشور سرشناس بوده اند.

برخی بر این باورند که اسماعیلیان، نخستین کسانی بوده اند که در ایران، نقاب به روی خود می گذاشتند. استفاده نقاب در میان پیروان این فرقه، گونه ای تاکتیک مبارزاتی و سیاسی بوده و این نقاب ، ویژه مردان جنگجو وشهبوان بوده است. به هرحال انتقال برقع به روزگار پیش از اسلام، از یونان و به دوران اسلامی، از اسپانیا به بیابان آفریقا بوده است.

نخستین بار در میان مردم (بیابان) طوارق و بربر بین زنان و مردان رواج یافت و سپس مورد استعمال پوشش قرار گرفت.

از لحاظ ساختار و برش برقع انواع گوناگون دارد.

برقع بانوان بلوچ کرانه های دریای مکران (عمان) ، در شهرستان

زمزمه های دلنتگی

احساس

امروز که آبی ترین روزمرم را با تو می گذرانم
در اندیشه فرادایم و فردا که بی رنگ ترین روزمرم را بی تو می گذرانم

در اندیشه امروزم

که آبا گگل های آبی احساس ام را مروزی

اثر قلبت خواهد چید

آیا با من اثر یکی بودن سخن خواهی گنت

و غرومر خود مرا خواهی شکست

مروزها و شب ها و فرداها و فرداها خواهند

گذشت اما من در اندیشه ی آیمان به سر

خواهم برد، تا شکوفایی تو....

محبوبه محمدی - دانشجو

بی رنگی

نگاهها بی رنگ می شوند ، من در بی رنگی

غرق می شوم ، باورها گم می شوند ،

خیانت ها سیاه رنگ می شوند؛ من در واثره ها به

دنبال چه می گردم؟
یادم آمد به دنبال واثره

بابران ، تا اثر ترنمش احساس بگیرم ، اثر

مرنگین کماش مرنگی برای فصل هایم

بگیرم ، با قطعه هایش خزمین مرا بشویم و

چشم هایم را غسل دهم .

بابران مرا می خواهد برای حس سرون د، برای

شعر های تو، می خواهد اثر جنس بابران باشد

همه جا باشد برای همه باشد اما هیچ جا نماند

و به هیچکس عادت نکنم حتی

به بابران

فهیمه جهانگیری

آگهی مناقصه

نوبت اول

به استناد مصوبه شماره ۸۷/۲/۳/۱۰۵۱/شورای

محترم شهر رودان این شهرداری در نظر

دارد نسبت به تامین ماسه مخلوط مورد نیاز

کارگاه تولیدی شن و ماسه و همچنین پروژه

های عمرانی حداقل به میزان ۱۱۰/۰۰۰ تن به

صورت مناقصه اقدام نماید. لذا از کلیه

کامیونداران تقاضا می شود قیمت پیشنهادی

خود را همراه با واریز مبلغ ۵٪قیمت

پیشنهادی سپرده بحساب جاری ۹۰۰۱۳ نزد

بانک ملی شعبه رودان از تاریخ درج این

آگهی بمدت یک هفته اقدام نمایند و هزینه

درج آگهی بعهدہ برنده مناقصه می باشد.

روابط عمومی شهرداری رودان

www.daryanews.ir

پایگاه اطلاع رسانی daryanews.ir شما را بدنیایی از اطلاعات وداده ها آشنا می سازد